

بسم الله الرحمن الرحيم

عن الله لا ريب سواه. غير الملقى جميعاً إلا **هو** حيدرنا وارسلنا وقرابنا
تقدس وتعالى برزبان **نعم** امرم **نظم** حمد اورا كس جيتو انكفت
حمد اورا تمولو تا انكفت **و** شكرا في نوحه وانما ان ساحت
والآن **نعم** كذا امرم **نظم** ما لم يشك في قاه الله العبد ومعال المؤمنين
اليق انكست كرحمه وشكرا اورا تمولو بدان حضرت دارند وزيان
عجز بصدای لا اتصير فينا عليك بر سر **نظم** فاعلموا ليه جلالا وجمالا
والمشكره حمد الله ونحوه لا ينقدر ان شكرا يا **و** كما ان ذكركم في
القبول العقل ثم الله واصلوات وكرامات وخصيات نامباست مبر
ولما به معقود ماكن مقام محمود و ساق حوض مورود و غرض
فيكون معدود مستير الكون و غير القليلين في صيلف ذكره فاصالار
مشيقات ان وصال و مجلس اذكي مسترستان جام مشوق اليه است
نظم شايه في قيله اسباب شجيات **و** كما عينه قامت آمد و صيرة في
صفت **و** درمي روي دوست عقود رچيم لاننا لا نخذركم ايعا الصلوات
اللهم صل على محمدنا محمد و آله و صل على محمدنا محمد و آله و صل على محمدنا محمد و آله
او صل على محمدنا محمد و آله و صل على محمدنا محمد و آله و صل على محمدنا محمد و آله
صل على محمدنا محمد و آله و صل على محمدنا محمد و آله و صل على محمدنا محمد و آله
اصلي في عمل محمدنا محمد و آله و صل على محمدنا محمد و آله و صل على محمدنا محمد و آله

لمين و حمدنا لاصحابنا جعلنا لخصرت من حبها طبع المشرف على عجز العلم
والعوقان و الاقبال على الحق بالهمم و الاذعان و صفا قلبه عن التوجده
تموظه من الاكوان حتى فاز لرسولنا المفضل و الامان و شرفه و اشرف
بخصيصه الجود و منى و بي الامان الى فضل و اوج العرفه يا حواريه يقين
والان بان **اللهم** الذي فهدى الله بالشفقة القدسية و الارباسة الاستيه
بمناير جلاله في اقبال و كعبه طائفة ارباب لجانة و لجمال **نظم** شفقت
الخلق بخون اللطيف **نظم** ساد لولوا كى كهف البريه **اللهم** انانتم توتونكم
عدايه بوختي بختين **نظم** لولوا في عصفه حانهم كلفيت و لولوا في عصفه
شفقت **نظم** ارحم الراحمين **نظم** ارحم الراحمين **نظم** ارحم الراحمين
ظلال طيبه و حنة و خيرا **نظم** و بدر على **نظم** ارحم الراحمين
نظا حيتسرتين **نظم** ارحم الراحمين **نظم** ارحم الراحمين **نظم** ارحم الراحمين
نظاهم الكعين **و** ذلك و فضل الاوقاد و على الناس الجمعين انزال سلسل
و نما على الله و نصره و نوا و ان الله **نظم** ارحم الراحمين **نظم** ارحم الراحمين
العماله في **نظم** ارحم الراحمين **نظم** ارحم الراحمين **نظم** ارحم الراحمين
لان نيز و علا و شانه **نظم** ارحم الراحمين **نظم** ارحم الراحمين **نظم** ارحم الراحمين
الكفره و **نظم** ارحم الراحمين **نظم** ارحم الراحمين **نظم** ارحم الراحمين

ملجاء الغرابة في العالمين مقبول لقلوب كبر المشركين منقووظ نظر الكلاب
 خلاصة القابلين زبدة العارفين ورتوباي سلطنت نقد خزينة
 حكمت مظهر كان معرفت مشيرة تدير ملكث وارث ملك سليمان
 ناصر العدل والاحسان ناصر اهل عرفان المودت بنا بيدهات الملك
 المنان ابن الانان في ذكر كرم نعمون فضل وبتان اعيان نفا
 عتة جلا ووصافه قمل وقدام العارم في شرف بعض القاب ذل وغير العظم فان قل
 وقول الامام هو السلطان ابن السلطان ابن السلطان مستطاب كرام
خان بن السلطان سليم خان بن السلطان سليمان خان
 تارخ منقوله راينظر عماد بن احمد هونلوان وچير ناره صالح
تظلم يا خرمي كرام وكن يمشيد في اندر عهده العدي وكن في نوره و
 الدين برقا في حله وكن و اعطى ما في حله **والله اعلم** وكن في حله و
 الازواج العلوية وكن في حله وكن في حله وكن في حله وكن في حله
 الملكية وكن في حله وكن في حله وكن في حله وكن في حله وكن في حله
 امير وكن في حله وكن في حله وكن في حله وكن في حله وكن في حله
 في حله وكن في حله وكن في حله وكن في حله وكن في حله وكن في حله
 في حله وكن في حله وكن في حله وكن في حله وكن في حله وكن في حله

و ساكنين عاشقين اخوانك بده و بارسيه به زياده قدر نكته اولما وعل
 سيدن نور سالد وخطاطون الزين سنان حركه ايل قوه و اعطاء
 اولدندو كه فاندو هبه عام و الا **نظم** يا بار نواز عزم كمين يا نيك گفت
 با او بستان او سخن بايد گفت اميد وركه بور سالد ناظر اولانل
 يو بونك سپر ايله سبيل سلسبيلي نو لانا نره مشول ايله عمل ايل بيلر كه
 و تبليش **منك كه من كويده ينكر كه چه من كويده** يعني ديان بقمه
 ما نيا نك كور چو نكو مقصود ابرو ابرو يعني تا مراد في مراد في الركتور له
 انون و سبيل سبيل او لا كه بو مزاج حقير صومعه في قصيرة و حق توفيق
 عمو و قطع طول امر حاصل اولاد **و تخلص** از نظر آن است
 تا غياض و بو نوبه نعت و جه و ابرو شعيف در میان من جينده اولد
 متق چون قلدر و دست كه تب جينده تا زمين آن ملك العبد و افوا
 كه كلام ايشا ايا ابرو بد و استيلا حاصل شده او كه مشر كه عالمي هم
 اجماع من يعني آن نكته خوله ايشا ايشا ايشا ايشا ايشا ايشا ايشا ايشا
 جسته خوله ايشا ايشا ايشا ايشا ايشا ايشا ايشا ايشا ايشا ايشا ايشا ايشا
 اوضار من من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله
 من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله
 ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله

من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله
 من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله
 من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله
 من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله

من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله
 من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله
 من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله
 من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله

من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله
 من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله
 من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله
 من توفيق و حق ايلدر له و كن في حله و كن في حله و كن في حله و كن في حله

بیدار اولاد یعنی حق سستی و دولتت محبتی سستی تا غیر بود اولاد
لذا اولاد دولت بگم که کند از یاد سستی ایدوب اول جاذبه
دون کون غریبست فلق کرک زبر ارادت و در هر دطلب حق
حقانک هر بدگد صفتی این محبتی است ارادت نور تک عکسی
مؤمن قولتک قلبه ظاهر و حاصل اولمدوی زبر اطلب ابرار
مهان غیبیدر شیخ کامل و مقتدای و اصل صاحب تجربه و تفهیم
ایده تا ارادت و در دطلب آنچه چیکو صفات وجود و غفلت
صدغندن نورنا طالب اول مرتبه طفل کی در اول است اهدا
گوشتند غدا و برکت کردید شیخ کاین غره و یا بشیر بود
و پدرش خانی و پسرش ابر حنایت طلب ایدوب محبتت است
تکلیف غیبی سبیل راه کیندی وجودش در همانند هلو پیش او راه
تا که چو بدی نگین ایدوب **باید** سیر آمده زو بسفتن می باید
برای بست که جان او تن می باید و هر که می بهتر از افسر است
زیرا کجاست و کجا بدستگزی باید طالب غیبی است و اولاد تک
کرگن او را بقدر اولاد و اولاد کینه و محبت غیر خردن اولاد
بسیار خردن اولاد است که اولاد کینه و محبت غیر خردن اولاد
عما سسته های طلبین حیوانی بکر که در کینه و محبت است

انبیا بیان ایدوب معلوم ایدوب **قید** و بیستاد اولاد بخود
از و خیزد بدو زو و جمع انبیا تک علیهم السلام طریق مستقیم
برود یعنی شریعت حق بر سلسله اولاد زبر جمیع انبیا علیهم السلام
بوعینه منطبق و در کطلب حقیقت انبیا و جسد اولاد و اولاد
و حجاب نورانیدن کجینین قاصد خصم و اولاد اولاد و اولاد
همه صفتها از **اما الحرق الی الله بعد و انفس من اللایق استعداد**
و حجاب و قانیت متفاوت اولاد نشا ایدوب اگر ایدوب یک
قولتند بعضی کثر کثران بر کونش که یک کونندی الهی در روشن
بیکر که ایدوب اولاد علیهم السلام که یک اولاد زبر است اولاد
و خویشتند و اولاد کثیرین اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
و اولاد جبارک عوار و اولاد اسنوار و اولاد اولاد اولاد اولاد
همه کونست بر اولاد هر که زبر زبرد و بر کونش اولاد اولاد
بهره و سبب که مختلف صحبت اولاد است اولاد اولاد اولاد اولاد
و اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
در کطلب حق و خویشتند اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
و اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد

چيست دنيا از خدا غافل شدن و تقاضا و فقره و فزاید و زدن
و آشنائی که حضرت رسوگ علیه السلام بطعوز عورت و آردی و انزول
معامله ایدرکن حق و غیبه شدن و طعشتن و محبتدن و دیگر نوز
بر نفس غافل و خالی و کمزوری حضرت رسوگ علیه السلام حقیقه اعتقاد
بود که کرد و در حق انبیای علیهم السلام اولیا یا اگر ام بزم جانم زنی
قیاس اید و ب غافلدر و دنیا سواد یک خلاف احدیدر جمله عالم
زین سبب کرده شده که کسی را بد از حق آگاه شده نه سستی نه دنیا
بیز غایتند اولیا را همه خود پیدا شدند که تا یکدیگر مبارک است
چشمه و خاکوبین است سستة آخره و قوه خالیمه از اهل حق است
ملکوت و در کلمات آن که در مائت شریفه و آیتها علیه السلام هر یک
در حق زین صفت اهل اولیا و الله سبیل است که آنکه در این کتاب
چشمه و خاکوبین است سستة آخره و قوه خالیمه از اهل حق است
ملکوت و در کلمات آن که در مائت شریفه و آیتها علیه السلام هر یک
در حق زین صفت اهل اولیا و الله سبیل است که آنکه در این کتاب
چشمه و خاکوبین است سستة آخره و قوه خالیمه از اهل حق است
ملکوت و در کلمات آن که در مائت شریفه و آیتها علیه السلام هر یک
در حق زین صفت اهل اولیا و الله سبیل است که آنکه در این کتاب

سبب است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است

حکم بر که و بهت انگن حقدن غیردن سبکسب جمع مفاضا و درجات
پس نظرند و هیچ کور نمید و حقدن طبرسن بشن بن بهت خرابکنند
که برکت است این سبب که از پادشاهین شریفان تمامه در هر پیش چون
طالب دنیا و آخرت حاله قطع اولوب و طالب نور زمین اولوب به
قرار اولوب شکست سزوی سیمان و این کتاب کرم و عفا بین چند به
بیش باشد و عکس از آردت حق قلند و همه همان طبعی در فکر که کتاب
غیبه و پر سبب غیبه ایدر بید اصلت رجوع ایدر **خسر الله دنیا و الآخرة**
بوی و بید و قیامت چراغ ایدر موم و موم که در کتب حقیقه بنانند
که ای درای قول نورانی است اولیا نیز سبب است همه آیدر
چشمه و خاکوبین است سستة آخره و قوه خالیمه از اهل حق است
ملکوت و در کلمات آن که در مائت شریفه و آیتها علیه السلام هر یک
در حق زین صفت اهل اولیا و الله سبیل است که آنکه در این کتاب
چشمه و خاکوبین است سستة آخره و قوه خالیمه از اهل حق است
ملکوت و در کلمات آن که در مائت شریفه و آیتها علیه السلام هر یک
در حق زین صفت اهل اولیا و الله سبیل است که آنکه در این کتاب
چشمه و خاکوبین است سستة آخره و قوه خالیمه از اهل حق است
ملکوت و در کلمات آن که در مائت شریفه و آیتها علیه السلام هر یک
در حق زین صفت اهل اولیا و الله سبیل است که آنکه در این کتاب
چشمه و خاکوبین است سستة آخره و قوه خالیمه از اهل حق است
ملکوت و در کلمات آن که در مائت شریفه و آیتها علیه السلام هر یک
در حق زین صفت اهل اولیا و الله سبیل است که آنکه در این کتاب

سبب است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است
نور ابرار از راه اولیا است

علیه السلام رویش و جنبش در رضا بیدار است انک و تا بعین و شمع تابش
و سایر اهل سنت و جماعت رضوان الله علیهم اجمعین بود که گفت
بود که از اشبه و طغی و ولید و از نماین و از نماین الله او بان کشید
الله را باعث بدستند و مخالفت شرع و عقاید معهوده که بدین
لکه و بود و دیده لکه سحر و عظمی و دین و آیین بودند چه دی
جهادی و نوازی غنمدن و دنیا با بنده فکر است که صافی و غیره که
به حال و حرکات و سکناتری موافق همه و شرعیه و بود طاعت کنند
بجسده اید رعایت شرع را برادر و اعتقاد اهل سنت و طاعت
و ترک بدعت و اجتناب از رخصت اهرام برادر و ووشی که گفت که
که دو نام و ضمه بود هر یک از صید و غلبت و غنمدن در این
استین و نوازی که معارضه بود بر روی علمیه و بود در این
و در بعضی که از اجلیت و غلبه برده خالق را نشانه قلمور را و باطله
باید از حق را اولور که کند و بر آن کرار و سلف صالح این
از اولور همه بر سه علمیا و این نظر و هم را بر سه عدد و در این
و از اولور و یا که در شریعت است و نوازی که در این
شهره که خطرات اولور با ملکات و علمیه و نوازی که در این
با اسما و یا که

گفتند

گفتند مندرج و مندرج است نفی و جود و بذل و جود و ترک صورت
تعلیم بعزیمت و پوش در دم نظر در قدم سفر و وطن و خلوت در
اجتماع و آقا است است و اجتماع عن البدعت و ترک محال و امام عزیمت
عن الامام **نفی و جود** و بجز ساکنه که حق کند که جود و محازی کند
و جود و حقیقی قاشنده محمود و فائز البلیه و جویستن محازی که از و
بشروع روی و از حسن حقیقی اش بود جان و دل است که **و نوازی**
تبدیل آن نمودن حاصل قلوب دوستی و عزای جاب بودند که
از اولور این پند باطن جمال دوست ای بر خیه و اولور که
می کنی **بذل و جود** یعنی خاکت از حق کرد که کرد با شما را علی و اولور
چو نوازی علمیه و اولور که جابند و بعضی مقامه جاب و نوازی که
شکر و نوازی برادر نوازی در اولور **بذل و جود** و نوازی و جود
چو که این دو وصف حاصل کرد بر بعضی که نوازی اسمیان نوازی **ترک**
صالحیت یعنی خاکت از حق کرد که نوازی حق و نوازی که جود
نوازی است بود که اولور که نوازی و اولور که نوازی است
نوازی و نوازی که نوازی است و نوازی که نوازی است
و نوازی که نوازی است و نوازی که نوازی است
گفتند و اولور که نوازی است که نوازی است که نوازی است
گفتند جود

گفتند

گفتند جود

کز تاج او دو سست بوزینه لغوی و تسبیح ایله که لباس مغایر
 صورت و ربا در و شهرت و نیری اولایت تا در منزلت تو بجز
 و آری آتش هرگز نشود حقیقتا وقت نفوس ظاهرا بیکانه
 آبی کو سست و باطن جمع البیع اولوب بر غشوه و سست فکر نه بود و کفر
 و انسدده غافل او نمید و کوچیداره و با زار لرز بیع و شتر آری درین
 بولغ ککر آرزو را بده تا خلق بتره بر آبر بر کشید و بولغ و بوشی
 دلجم و ربا بدست دل و جا نر بوشغول نظر بر خست و آخست
 تا خاکش در میان که تو جانان منی و بو خلقک اعتقادین و بجه
 رکندره کو کهن بوجه و عشق بیگانه پیش با خلق چه کجا
 معشوقه ترا و بر سر عالم خاک که کو کلمه ترا در همه احوال و کلام
 قصه آید و لب ایون کرده **میان عشق است** اینو بجا که در عالم کبریا
 در بر تار عرقا از عشق عمل قلمی در با منش و سوسرا کدر غمزه و است
 بگنید شکر بجز و مشغول و جمیع معانی است اوله **و اما سخن خائف**
و کفایت کبریا این شغول و کفایت درین مونس و کفایت
 تشنه ی بین کثر است و در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 نفس از درون است آنگی بر او بگویم شکلی بود در هر دو در هر دو
 نفس است که بر او ای منزه و در علم است این **شکلی بود که**

ربخنی قوی ایله و بجا بود از آن نفس تک بر زمان بهشت که کبریا
 نقشه خوش کلن است **اشلیه و مراد و بریده و شفقت ایله**
خالفه النفس ماس کل طایفه قولن ایله عمل ایله بر انفس بر او پیش
 بیان کیدار اگر صفت اول با بی صوفی است که درین حدیث
 مشغول فلما زکات اول سکن فلما هر که و باطن کی گدی مراد
 مشغول قلبه و طاکت نیقی بود اول که بو بولد باش و بر بک
 با شمه تسویب صبور شعیب الکنور **بجور** و کفر اول اعمال مرتضی جان
 هر که کل این مشغول اوله هر باشت که بدید مشغول بولنده فرزاد
 و شن پیش برین کور **در بیت** فریاد و کفر واقف شود از جمل شوق
 چنان که مشربان بوی تلخ آمدن کیدان قیوم سیکش و از هم بجه و کله
 جان و کف کل ای بولوا عمل مذکور بر چه مشغول الی لیدی انما و بیست
 هر که رعایت جانده که اوله کلمه بیست و درین کبریا جمله در اول
 نرودن **در تو کرم** جمله کبریا در مشغول چون کو کفر و کبریا
 هر که **تهدیه** و سینه **بدر شیا** و کفایت این و کفایت
 آویز و سینه **بدر شیا** و کفایت این و کفایت
 است **بدر شیا** و کفایت این و کفایت
بدر شیا و کفایت این و کفایت
بدر شیا و کفایت این و کفایت

غفلت یول ویر میوب حاضر اولاد و کولکن دوستدن کرمه
 نظر و قدم یعنی سکت راه حق یولدن کدرکن باشغ آشنا غلطونه
 و نظری ایاغی و جن کوز لر اولاد تا کمر نظر بر کنده اولمغا جمعیت
 خاطر مانع اولمیه خلوت در لجن یعنی سکت راه حق ظاهری
 خلقله باطنی حقله اولور مریز اولوکل دوست ذکر نده و کولکل
 و کند نکات نوری و حضوری دوستله با زار نده و کولکل
 بر نیشده نه بر یکدی و باطنی آشنا و کندنی دوست
 بر نیشده غافل اولماز **ب** درون کر نشینا بر نیشده و یکدی و
 کولکل حشاش سکه و صبرست ز قفا با نه و قند و این بر سر سما قال
 الله تبارک و تعالی **اولاد** به حجاب و **والد** به عنین **اولاد** اولیای حق
 تبارک و تعالی **اولاد** قوی **اولاد** غیری **اولاد** اولیای حق
 غیرت **اولاد** حقیقی اولاد اولاد اینست ان غیرت اولاد اولاد
 خلوت سراسر حضرت است و **اولاد** اولاد اولاد اولاد
سفر در **سفر** یعنی سکت راه حق بر نیشده و کولکل
 اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
 اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
 اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد

در بیان اولاد

نونست هر چه در عالم هست و در خود و بطلب هر آنچه خواهی که نونی
افتد است یعنی طالب حق نونی یکی بلکه و بقیه اولون بکنه
 حق اولون است حضرت رسول علیه السلام تابع اولون
فان الله یختار من یشاء من عباده من یشاء یعنی کما الله
 یشاء است اولاد که کما الله یشاء است حضرت رسول علیه السلام ظاهر
 مطابق اولیای حق باکن اعتقاد است حق حکم مطوعه با طاعتی و حق حضرت
 رسول علیه السلام با طاعت مطوعه موافق اولیای حق جان و با شستن دوست
 یولنده اثباتا کما الله یشاء کولکل و جان کوزله حقدن ارسته و بر نفس
 دوست دین خفا اولیای حق است **اولاد** است پند نصیر اولاد اولاد
 زحمت بر نیشده خدا اولاد صاحب کرامه اولاد اولاد رسولان الله
 علیه السلام حضرت رسول علیه السلام مشرعت ظاهر و باطنی
 اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
 اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
 اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
 اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
 اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد

تتم میگزین کرا بلینستی امدی طلبه کرد که در کتب بوصفات ذمیر بود
لذکی خلاص ابرو ب منبع اسرار حکمت و منبع دریای عصمت
و مقبول کبریای عظمت و طوایف دریای احسان اولان عزیز
کر که حذیق و مجرب و همبخت جان و کوه کندن قبول ابرو **و ب طریقت**
فی بد الخت اسلب ابرو بوضاحت سها و تکرت قولی که
عمل ابرو بوجوه حال لری ابرو منصف اول غلامینه و سرکه و قبول
زیست کوی و نزول فیضنا منشا من حاصل فکر **و کره الخ** ابرو بوجوه
بختی که آراء حق و واکم ذکر اوزر اولان **و کره الخ** ابرو بوجوه
و کره الخ ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه
بهر **و کره الخ** ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه
و کره الخ ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه
حق که در طریقت ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه
حق که در طریقت ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه
حق که در طریقت ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه
حق که در طریقت ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه

سوی الله

جلد کرده انبات حق و نشانه ایلدی که طالع جامع ممکنه اتقی
ایلی و کوه کل برین تعلق ایلدی بقیل باطل ایلدی و انبات طریقه
وجود حضرت عزت بقا و مقصود دی و مطلقه و معبوده و معشوقه
منش اهد ایلدی و انبات محبت حق قایم مقام محبت ماسوی
حق عزت سلطه شاه لری و کوه کوه ببات و مالوفان شدن فارغ
اولدی و کوه کوه و الیقین ذکر نوری اچنده و مضمحل قلبی عمو آلف
و عمایق وجود بشره اولدی و قوه قلبی و اسطیسله جامع کوه کوه
قضا نظری ایلدی مطلقه ایلدی و نظریه ایلدی وجود حق کوه کوه
مشه ایلدی ایلدی و بوجوه بر ملازمت و مداراست قلبی غیبت
و کره که کوه کوه قرای ایلدی بصیرت کوه لری ایلدی **حقیقه ذکر سبانه**
و کره الخ ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه
و کره الخ ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه
طلعت حیرت و معقود و کوه کوه خلیج ایلدی **و کره الخ** ابرو بوجوه
و کره الخ ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه
حق که در طریقت ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه
حق که در طریقت ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه
حق که در طریقت ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه
حق که در طریقت ابرو بوجوه **و کره الخ** ابرو بوجوه

سوی الله

حین تعالیکنت حذمتین و نبایند و دنیا چنده اولنه بکرک کوره
 و حین تعالیکنت عقیقین و میباید و مینباید و بکله طرفندان بکرک
 کوره و کینه که میبکرکوره **بیت** چیست تعظیم شده آفرشتگان
 خوبش را شور خاکه و آشتی **و دنیاکن** خواشند من بعد بکرک
 انتقامات آتیه چه دستشغال اولوب جان و باش اولیای خلیفه
 اطمینه و ذوق و ذوق و دوست و استحقاق حاصل قلم و نویسی **و دنیاکن**
 از دولت و با آرتو و لرغون جانست **چانه** از طرف عشق تو بفرمانی
 چنه انست **می** خا بار و زلف تو لارک **چو** و کوه کوه توین **و دنیاکن**
فصل **توبیان** **العقبة** **الکبری** و در باش **بکرک** **عقبة** **الکبری** **و دنیاکن**
خسته **تو** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**

بر خاطر

بر خاطر و حق که کله بر اشور آما خاطر ممکن بود رک که خاطر خطوه
 ایست که صوم و صکله و توحی و تکره و اجتناب مناسی و خیر و ثواب
 و تکره کلام حین و توحی و قناعت و بونکرک استایل همان دم **و دنیاکن**
چنه در و ثواب و بونکرک کنه و عقاید **و دنیاکن** خاطر حین **و دنیاکن**
چنه خاطر **و دنیاکن** که حین غافلین **و دنیاکن** غافل اولور سن **و دنیاکن**
چنه **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**
و دنیاکن **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن** **و دنیاکن**

بعضی بر کون نفس شیطان و استغیبه اسلخ نور آیت بر کله و کله
 و روی ضوکیه فصل **فقیهان اسلام** انقض بندیه بلکه که مخدی و کفر
 حضرت شیخ الاسلام و السیدین قطب العارفین **شیخ محمد الشیرازی حکیم**
علی بنده یاری سید احمد بخاری حضرت ندر و انلدوش بند و الهی
شیخ عبدالقداس و ابی الشیرازی حضرت ندر و انلدوش خولوه
 احرار و سندا لابر **فواج عبدالقادر السقندی** التا بیکی کندی
 حضرت ندر قدس الله روحه و انلدوش **سید القین الکاشغری**
 حضرت ندر قدس ستره و انلدوش خولوه بزرگ **نظام الدین ابی بوش**
 حضرت ندر قدس ستره و انلدوش **علاء الدین علی** حضرت ندر قدس
 ستره و انلدوش **فواهد بنو القین** حضرت ندر قدس ستره
 و انلدوش **ابو حقیق** تمام سید و انلدوش **سماح خولوه دریا**
سماح حضرت ندر که قبول آتشند و لکن شعیب ارادت
 و محبت و بعد از آن **سماح** و **علی** و **کریم** و **ابو** و **ابو**
سماح حضرت **امیر کبیر بخاری** حضرت ندر قدس ستره و ابی
 شیخا سیدوش **فواهد بنو القین** حضرت ندر که عزیز آن ما بنده
 و حکم مایه قدس ستره و انلدوش **فواهد بنو القین** حضرت ندر
 قدس ستره و انلدوش **فواهد بنو القین** حضرت ندر قدس ستره

و انلدوش خولوه جهان و دریا حیه مهان **خولوه عبدالخالق بغدادی**
 حضرت ندر قدس ستره و انلدوش **فواهد بنو القین** حضرت ندر قدس
 ستره لکن ابتداء جواد مکه و ذکر کلمی سبغی **فواهد بنو القین** حضرت ندر
 ملقن و انلدوش و یوسف بغدادی و **شیخ ابو علی فاروقی**
 قدس ستره حیه الاسلام امام محمد علی علم باطنی و تربیت مزبور
شیخ ابو علی فاروقی انلدوش انلدوش قدس ستره و **شیخ ابو علی فاروقی**
 طریق تصوف و ابی اولو بنسب **شیخ ابی شریب** ابی القاسم
 حضرت ندر قدس ستره و انلدوش **شیخ ابو عثمان** حضرت ندر
 قدس ستره و انلدوش **شیخ ابو علی** حضرت ندر قدس ستره
 و انلدوش **شیخ ابو علی** حضرت ندر قدس ستره و انلدوش
سید القاسم حضرت ندر قدس ستره و انلدوش **سید القاسم**
 خالیه **شیخ ابو علی** حضرت ندر قدس ستره و انلدوش **شیخ**
مروان حضرت ندر قدس ستره و انلدوش **مروان** حضرت ندر
 ابی علی و در هر کلمه **شیخ ابو** و **علی** حضرت ندر و انلدوش
شیخ ابو علی حضرت ندر و انلدوش **شیخ ابو علی** حضرت ندر و انلدوش
شیخ ابو علی حضرت ندر و انلدوش **شیخ ابو علی** حضرت ندر و انلدوش
 و انلدوش **شیخ ابو علی** حضرت ندر و انلدوش **شیخ ابو علی**

خان مختصص ارباب قدس
 ستره قری طوی ستره

امام رضا و حق حضرتند در رضوان الله عليهم امام الاسلام و المسلمين
 حضرت **امام عظيم** عليه السلام مرتبتي مزبور امام جعفر صادق و حضرت
 تندان المشرف رضوان الله عليهما و شيخ ابو علي في رمزي نك ابو طرط
 و حق شيخ حقا لئ **ابوالحسن خرقانة** به و اصل اولاد و انلودن سلطان
 العارفين **ابو بزربسطامي** روحا شينند و انلودن امام جعفر
صادق قدس سره و حضرتند و جعفر صادق و نك سيبتي ابو جعفر
 جزى و آلدرى **امام محمد باقر** حضرتند و انلودن پدر بزرگي **امام زبير**
العبادي حضرتند و انلودن **امام حسين** حضرتند و
 و انلودن ائمه الهديين **علي بن ابي طالب** حضرتند و رضوان الله عليهم اجمعين
 و انلودن شيخ عالم **محمد مصطفوي** صلوات الله عليه و سلم حضرتند و انلودن
 صلوات الله عليه و رضوان الله عليه و آلدرى **قاسم بن محمد** حضرتند
 و انلودن حضرت **محمد بن يحيى** و آلدرى و انلودن و انلودن و انلودن و انلودن
 و انلودن **امامان** **ابو سعيد** حضرتند و انلودن و انلودن و انلودن
 انلودن و انلودن **امامان** **علي بن ابي طالب** و انلودن و انلودن و انلودن
ابو بكر الصديق رضوان الله عليه و رضوان الله عليه و انلودن و انلودن
 انلودن و انلودن و انلودن و انلودن و انلودن و انلودن و انلودن
 في جميع الصفات **رسول كاشفات** حضرتند و انلودن و انلودن و انلودن

در خصوص امام رضا و حق حضرتند در رضوان الله عليهم امام الاسلام و المسلمين
 حضرت امام عظيم عليه السلام مرتبتي مزبور امام جعفر صادق و حضرت
 تندان المشرف رضوان الله عليهما و شيخ ابو علي في رمزي نك ابو طرط
 و حق شيخ حقا لئ ابوالحسن خرقانة به و اصل اولاد و انلودن سلطان
 العارفين ابو بزربسطامي روحا شينند و انلودن امام جعفر
 صادق قدس سره و حضرتند و جعفر صادق و نك سيبتي ابو جعفر
 جزى و آلدرى امام محمد باقر حضرتند و انلودن پدر بزرگي امام زبير
 العبادي حضرتند و انلودن امام حسين حضرتند و انلودن
 و انلودن شيخ عالم محمد مصطفوي صلوات الله عليه و سلم حضرتند و انلودن
 صلوات الله عليه و رضوان الله عليه و آلدرى قاسم بن محمد حضرتند
 و انلودن حضرت محمد بن يحيى و آلدرى و انلودن و انلودن و انلودن
 و انلودن امامان ابو سعيد حضرتند و انلودن و انلودن و انلودن
 انلودن و انلودن امامان علي بن ابي طالب و انلودن و انلودن و انلودن
 ابو بكر الصديق رضوان الله عليه و رضوان الله عليه و انلودن و انلودن
 انلودن و انلودن و انلودن و انلودن و انلودن و انلودن و انلودن
 في جميع الصفات رسول كاشفات حضرتند و انلودن و انلودن و انلودن

ابراهيم بن محمد بن علي بن ابي طالب و حق حضرتند در رضوان الله عليهم امام الاسلام و المسلمين
 حضرت امام عظيم عليه السلام مرتبتي مزبور امام جعفر صادق و حضرت
 تندان المشرف رضوان الله عليهما و شيخ ابو علي في رمزي نك ابو طرط
 و حق شيخ حقا لئ ابوالحسن خرقانة به و اصل اولاد و انلودن سلطان
 العارفين ابو بزربسطامي روحا شينند و انلودن امام جعفر
 صادق قدس سره و حضرتند و جعفر صادق و نك سيبتي ابو جعفر
 جزى و آلدرى امام محمد باقر حضرتند و انلودن پدر بزرگي امام زبير
 العبادي حضرتند و انلودن امام حسين حضرتند و انلودن
 و انلودن شيخ عالم محمد مصطفوي صلوات الله عليه و سلم حضرتند و انلودن
 صلوات الله عليه و رضوان الله عليه و آلدرى قاسم بن محمد حضرتند
 و انلودن حضرت محمد بن يحيى و آلدرى و انلودن و انلودن و انلودن
 و انلودن امامان ابو سعيد حضرتند و انلودن و انلودن و انلودن
 انلودن و انلودن امامان علي بن ابي طالب و انلودن و انلودن و انلودن
 ابو بكر الصديق رضوان الله عليه و رضوان الله عليه و انلودن و انلودن
 انلودن و انلودن و انلودن و انلودن و انلودن و انلودن و انلودن
 في جميع الصفات رسول كاشفات حضرتند و انلودن و انلودن و انلودن

عالیه است جا تبه چقدری رضوانه عته و عندهم هم چون و بیدم خولیه که کند
 سرور انجانی حضرت شیخ عبدالرحمن انجانی بهر که در **رابعی** سوخته شد
 دولت ای برادر بگفت او بنی و بنی که گشتی بگفت مکتدانه و آرم به
 جا با هم که سر در همه که **۲** میدارند شهت چشمه در اول جانب یا رب
توجه سوزشته و دولت ای برادر آنکه **۳** بو عر که آرمی می از آن **۴** خجل
 و آرم نواشته **۵** قوم برده **۶** قوه حال **۷** آن **۸** یا رکی که که کت که ترک **۹**
 یکسال **۱۰** **۱۱** ستر فر عشق و در میدان **۱۲** و آن **۱۳** خوش **۱۴**
 خوش و پسندان و آند **۱۵** از غش و آن **۱۶** بسوی نقش **۱۷** خندان
 نقش **۱۸** سپ **۱۹** نشین **۲۰** آن **۲۱** که **۲۲** چو عشق **۲۳** در **۲۴** آن **۲۵**
۲۶ و آن **۲۷** و جو **۲۸** پس **۲۹** **۳۰** آن **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵**
۳۶ **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸**
۴۹ **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲**
۶۳ **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷**
۷۸ **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴**
۹۵ **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**

امیر چون ساکد صحبت که نکت جا نویسی **کند** رو و کسخت خلوت و فکر جالی
 حاسد اید رسکه اول طایفه بعضی قصور حاسد کت که ز با نوم **۱** **۲** **۳** **۴** **۵**
 خوشتر آن جهان بخلو و بول سلسلیه **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**

درجات و کمالات بر این جن و بلکه آن کونونه بلکه بر کونون بر کعبه
 قابلیت و استعداد کوره حاصل اولور **حجت** نزدیقا تا بقیامت
 بسیار و له در ره وجود دوست و یار **کر** نجا از وجود خود برین
 هم نجا خلقه آن در کبریا **انما** مقام تلویندن کوب تمکین و مطلق
 حاصل آید و ب ملک مقام اید غیر مکر بهر بیله قدری مذکور اعمال
 مشغول اولور مذکور اولان عقبات و ممالک سلوک اید و بر
 سلامتا نظر خوب کندی باطن صاحب تصرف اولور نما شده
 و پراونده و بر نفس کند کند مقام و هر کم اصل سبب تر جوهر انگه
 قادر اولور **مقدور** و برین چون بستگب و لیکه نام اولور که لا اله الا
 الله حضرت حق متعالا این حضور و افکاره لعل به اولانکه لوی
 بود که بر عینا نسبت اولور **من** خویدان او یانه آید است الوی
 حکم که متعالان و نون و کرایوب و تقصیر این فکر اید و بر
 آن سوسوز و بر این کبر استغفر الله **بعد** و بود عی
 اوقیه التمسک لندانست قیمت سهولت و الارض و من فریب و الا
 است نور سهولت و الارض و من فریب و الارض و التمسک لندانست
 و الارض و من فریب و التمسک لندانست و الارض و التمسک لندانست
 حق و التمسک لندانست و الارض و التمسک لندانست و الارض و التمسک لندانست

مستغفر الله العظیم
 الی العظیم و الی الیه

و قدر علیه السلام حق و الساعه حق اللهم لک السلمت و بک آمنت
 و علیک توکلت و الیک انبث و بک خاصمت و الیک صلکت
 فاعقری ما قومت و ما احرمت و ما اسررت و ما علمت و ما
 و علمت من امنت المقدم و انت الفخر الاولی انت **بعد** الی رساله
 الا ان اری کرمت نهجه نمازی فکرا کرسور استن یاد نه بساطه اوفیه
حجت چه چیز است که فرسیسند حضرت علامه زبان خواهه بخار
 حضرتین حال اید که چون او بیج و اجمع اولور سالک کاری نماید
 بقا و کفایت گشت کلید اول شد که وقت تهی **و** اول قرآن عظیم
 کرسور برین **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول
 رکعت نماز اولی عبادت **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول
 شد و فرما **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول
 او یانها و اولانجام از بساز نوا اولان **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول
 شویب اولون که کوزن عمر شامی کور مستحق باشد مشغول اولان
 او یانها و اولانجام از بساز نوا اولان **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول
 ارشاد الله مشغول اولانجام و جمله **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول **و** اول
 بر آن کس که حق حضرتین آن رکعت شکر است اول رکعت
 استغفر الله و التمسک لندانست و الارض و التمسک لندانست و الارض و التمسک لندانست

توحید علی تعین و فی ان ما بینده
 عزیزان و بیکایه مقید

یکی رکعت بر خدا و نور او
 درت رکعت بود
 نماز اولور

نبوت اذن الله انشئ اوقية بعجز حساب **والترجمة قال عليه السلام**
 من صلى الفجر جماعة ثم قعد يذكر الله حتى تطلع الشمس ثم صلى ركعتين
 كانت له كأجر حية وعشرة ثمانية ثمانية واكبر ركعتين وخمس صلوة
 استخار فله بر كعنه قال ابان الكافرون اوقية بر كعنه وحي
 سورة اخلاص اوقية سلام وبر كعن صلوة وعاد استخار ان يوظف
 اوزنه اوقية وعاود **اللهم اني استخيرك بعلمك وانستقدر
 بقدرتك واتسئلك من فضل العظم فانك تقدر ولا اقدر
 وتعلم ولا اعلم وانت علام الغيوب اللهم ما كنت تعلمه
 خير لي ودين ومعاشي وعلقت بعزتي وعاجل امرئ واتجاهت له
 وليست به لي ثم بارك له في **اللهم** وما كنت تعلم اني استخيره
 ومعاشي وعلقت بعزتي وعاجل امرئ واتجاهت له وعاجل امرئ
 عنة واقدر له الخير كان ثم رخصني به اول كون روزه كاري خير اليه
 بل كنت مستر ولا ابرس عنة بصلوة اوان اكل ركعتين صلوة فضي اليه
 اول كل من ركعته سورة او تسنن اليه اوقية واكبر ركعتين سورة
 والقبول والاضحية ركعت اوقية باقية بستر اخلاص وروى في
 فليكن وقتها ركعتين وياخذ وحشور فله مانع بر كعنه بر شري
 بر كعنه به وارساء ركعتين **اللهم** انك تعلم اني استخيره
 من فضل العظم فانك تقدر ولا اقدر**

قال عليه السلام
 من صلى الفجر جماعة
 ثم قعد يذكر الله حتى
 تطلع الشمس ثم صلى
 ركعتين كانت له
 كأجر حية وعشرة
 ثمانية

دن حكمه سورة بنا وافاجاء وسورة الكافرون واوان بر اخلاص
 اوقية وذنوب وسائر عبوت الكوب در دله ديه وبتش كره
 استغفر الله ديه بر كون بود جلا يانه با فله ثوب الجية وسالك
 بهنن بوبك كركد كركه كركه اوليا كركه كراماتن جمع ايد وس الكهض
 ايد لر قبول الجية حشم ولن بلكه جسته ووان بجن كوكل كوزله بلكه كحل
 وكهذه لغيمه فاندن غير سته سبه والاعية با ووقيل در دعوى جبه
 نتوان رفت ركعتين **بارضاي دوست بايد با هوای خوشتر
 وانه كه عبادتن وخدمتن كرامتدن او شري الله بديه و حضوره و صفاه
 كسبون و حال الوجوه اوسون الجون الجية و جنت او موب و جنت
 نور و سوره سبه و كمال جوده و نقصان الجوه الجية كركه بخش عبوديت
 جني انما الجون الجية و اولئك رحمة الله و انما الجون الجية كركه
 جبه و الا حق كركه كركه انون قبولون كركه جبه و جنتن كركه
 باقية اوليا كركه وقت خوشه اوسون و كركه بر شان اوسون حضرت
 عاتقون بر قب اولون نور ميه حال ابو اوسون و با تلوا اوسون جني
 كركه جوه كركه الجية و و كركه **كركه الجية فان شاء احبانه
 و ان شاء العفاست** كركه سته مصلحت خوشتر بد و كركه
 كركه كركه او و ان شاء كركه جلال سوار سته سته اوليا كركه كركه**

بیک که خطاب کلسه که طلب اتمک نرسد و در آن کرا و اولک جا که
 کل بر وقت طلبیدن طوریه و هیچ ابتلایه و اسحق ناله طلبیدن نشانه
 و کوشیه و ظاهرن و باطنن شدن چکیه **بیت** ناول رقم عشق
 نوب جان و آرد با آری بلا بر سر ما می باره جاننا سسر ساز تو نکره نام
 روی و ز عشق هزار آری بر سر و بر کرد و شیکت ملاز مشندان چینی
 و جهل یوزن جو رسیده و اگر شیخ بر کونزه بیک که قوی است کفیه
 آنچه اگر طلاس لرودن اولیای سگله درون کرا و لمی که کله در زلفه
 قوی و کس به کوه چون مرید بقدر تو سوسه بو مشرا ایطای بر صوفیه
 مقصود و پر او عشق نیز زمانه حاصل اولویه حضرت سلفیت جلاله
 جانان در دست که تر خا می مقصود و در طلاس مقلوبه و در جرم کوه
 و عاشق معشوقه و اصل **الارباب** شکست و کونک خفته شکوهی اوست
 سویی ای غلیچ و در زای طلبیه تا نماند بر آنش چو آشنی و ای
 انور غافل ما ساز **قطع** ذکر کن که تا بر جاست بیانی فلان ذکر
 بر دل نیست چون تو می از مشوی ز که بر که ذکر عشق که گفتند است
بیت ذکر قوی که تا بر او عشق کوه ای که اولیای سگله در کوه
 ذکر درون فضا بوسکه ذکر عشق کوه ای که اولیای سگله در کوه
 خواجگان قدس ای سید ما بعد از کس که کلمه را در حق اولیای سگله

کر که کرد بینه است اول صفدن مغری هر سه لغات انیمه که بود که
 واقع در مغ و را و کیمه زرا و اقصا اند که طالع شکست خزان و قبول
 نشاندن ارتق و کولدر **بیت** چو غلام آفتابم هم از آفتاب
 کویم نه شبکم در شب بر سر کج دست خواب کویم **در ویش**
 بیکه کس که بر او حق اولیای سگله در کوه ای که اولیای سگله در کوه
 جوقش را در دست کوه ای که اولیای سگله در کوه ای که اولیای سگله در کوه
 و انفسه قوی سیر و با سقند و خالغ و وسطه لغه ای به **قطع** به جز
 یکدیگر که در کوه ای که اولیای سگله در کوه ای که اولیای سگله در کوه
 بر و زای مراد کاسان که کوه ای که اولیای سگله در کوه ای که اولیای سگله در کوه
 اسان انعام و مشغله بر سر کوه ای که اولیای سگله در کوه ای که اولیای سگله در کوه
 کوه ای که اولیای سگله در کوه ای که اولیای سگله در کوه ای که اولیای سگله در کوه
 بر و زای مراد کاسان که کوه ای که اولیای سگله در کوه ای که اولیای سگله در کوه
 اسان انعام و مشغله بر سر کوه ای که اولیای سگله در کوه ای که اولیای سگله در کوه
 کوه ای که اولیای سگله در کوه ای که اولیای سگله در کوه ای که اولیای سگله در کوه
 بر و زای مراد کاسان که کوه ای که اولیای سگله در کوه ای که اولیای سگله در کوه
 اسان انعام و مشغله بر سر کوه ای که اولیای سگله در کوه ای که اولیای سگله در کوه

اوله لایه بو علی حقا مه ایردر **سبب** بو کرمیان باغ و اخند آن کتد
 صحبت مر و آخت از مردان کتد که تو سنگ خاره و مر مشوق
 چون بصاحب دل بر سپه کو بر شوی سالها تو سنگ بودی و از آن
 آرمو تر ایک زمانه خاک این در بارای کبی شو دسترس سنگت
 خاک شو تا کول بر وید رنگ رنگ **ترجمه** ابر کربانیدن ستور ریانه
 و در صحبت مر و آند را بد مردی مرد من اگر خفا و تو مرد او پیش
 اوله لایه سنگت مره کو بر اولاسین ای اولان لیلله سنگت لایه شرح
 کله کله لایه لطف خاک اوله کله با شرح اوله دسترسه باز اوله کله سنگت
 طبع اوله کله کله شو ز من رنگت ای در ویشنه تو کله کله
 اوله کله کله کله ای و چه ترسته و دامن حذقی لایه کله کله
 ذکر و فکر و شکر اولاسین و خلوت و خلوت ایضا زاید سینه لایه
 ملاحظه سینه تدن خایه اوله سینه شعر و ایضی کله کله
 که درین زینت کتد کتد تو دامن با دو ویشنه کله کله تو آموش کله کله
 کله کله ای ایضی کله کله کله کله اوله کله کله کله کله کله کله
 کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله
 کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله
 کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله

یافت عظیم آن کس که نیافت و رو با یافت بس است آخر ند
 تر و ارشده و نیاه مثالن که ستر مشه **کرمی** کله کله کله کله کله
 او نورق استرسه و نیاه اوله لایه حضور نه حضور اوله نورق
اناجلیس مشه کرمی هر که خواهد کوشید با خدا که کوشیدند
 و در حضور او ایما کله کله طریق در ویشنه بعد از کله کله
 صحبت مر و خلوت مشه کله کله مشه کله کله کله کله کله کله
 بر خاطر در آنه و شی ای کله کله کله کله کله کله کله کله
 صحبت مر صحبت مر صحبت مر و در کله کله کله کله کله کله کله کله
 کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله
 و سانس و کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله
 در ویشنه کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله
 سدر او و شی کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله
کرمی صحبت مر و کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله
 کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله
 کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله
 کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله
 کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله
 کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله
 کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله
 کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله کله

بر نفس کو کل لری و جان لری و دستن آبر و دکلر **بیت** نه ایدانه
 بوم جز آخو اهند بیند روی دوست عارفان از روی جدا بگر
 نیاشد یک نفس اما خلقک نفع غیر مینا عملن زیاد در تمام
 ظهور بپنل اولن عملده در و خطر دن او زقر در کمال وجود اهل الله
 خلقک اعتقاد انکندن زیاد در خلقک اعتقاد لرین انشوریس
 و یوکن ارتزا اهل الله اظفار کمال انکندن مقصود می **بیت** بیست و ششم
 خلیقیدا اظفار کمال وار لای توکن خلق فاند **بیت** بیست و هفتم
 بیست و هشتم در بر زبان نفس ایدوب عذرو استغفار انکندن و کندی
 فناد و بوقلمن **بیت** و فیو غیره ضالیق که کرمه تا اظفار کمال انکندن
 کلده کنه حو حالت اصلیت بینه مجموع اید اهل الذکک دایم لای
 بر خلق و اذنیاید و نیا اید و نیا اید و نیا اید و نیا اید و نیا اید
بیت بیست و نهم در بیکل اظفار کمال انکندن **بیت** بیست و دهم
 در صلیب لری بینه تمام **بیت** بیست و یازدهم در اظفار کمال انکندن
 و تقضا نه مش بدنه اصول **بیت** بیست و دوازدهم در اظفار کمال انکندن
 می **بیت** بیست و سیزدهم در اظفار کمال انکندن **بیت** بیست و چهارم
 متفق بر تقصیده استغفار نه اید و نیا اید و نیا اید و نیا اید
 لری اصل در **بیت** بیست و پنجم در اظفار کمال انکندن

بر نشان بود که حق بکلی سوز و اهل الله سوز و محبت سوز طالب
 و ملازم اولوز طالب لایق مرتبه سیه اولوسها ندر بر کسب و بزر **بیت**
 ملک طلبش بر سلیمان ندر باشد **بیت** بیست و یکم در جان نه باشد
توضیح و اصل اولانک اشغال ظاهر سیه اعمال باطن سده مانع اولزه
 و باطن اشته و حق ظاهر اشته مانع اولزه و اگر بوم مرتبه ششم
بیت بیست و دویم در اظفار کمال انکندن **بیت** بیست و سیم
 یکس **بیت** بیست و چهارم در اظفار کمال انکندن **بیت** بیست و پنجم
 کلده کنه حو حالت اصلیت بینه مجموع اید اهل الذکک دایم لای
 بر خلق و اذنیاید و نیا اید و نیا اید و نیا اید و نیا اید
بیت بیست و ششم در اظفار کمال انکندن **بیت** بیست و هفتم
 در اظفار کمال انکندن **بیت** بیست و هشتم در اظفار کمال انکندن
 در اظفار کمال انکندن **بیت** بیست و نهم در اظفار کمال انکندن
 در اظفار کمال انکندن **بیت** بیست و دهم در اظفار کمال انکندن
 در اظفار کمال انکندن **بیت** بیست و یازدهم در اظفار کمال انکندن
 در اظفار کمال انکندن **بیت** بیست و دوازدهم در اظفار کمال انکندن
 در اظفار کمال انکندن **بیت** بیست و سیزدهم در اظفار کمال انکندن
 در اظفار کمال انکندن **بیت** بیست و چهارم در اظفار کمال انکندن

او اول جنگ و در سر او لشکر عظیمی را نهاد و در او اول میوه که کلاه غالب
 او است ذکر رسانیدن و قبل از آن فراغ او بود و کوه کل اول مغنا
 شده بود مشغول او بود که حرف و صورت قلبت و اسانه کنونی که
 است کنه در **ای در پیش** بلکه که ذکر بود فکر و خشم به بیکر
 کبیر حضرت رسول علیه السلام بیور که نکلر ساعت خیر خیر خیر
سنة بجز بر ساعت نکلر آنک یک که در بر سینه است **یکم**
سنة فکر و طعن ترک ای بگذرد کوه کل مقدان بکار که کوه کل
 ای در نور تو ما را اندر شده ما باقی تو استخوان تو خسته تو است
 بلا بسته تو کشته تو هر وقت و لب بسته کله سخن **و بهر حکم** تو
 آنچه انداخته است و هر که در تو کوه کل با کلاه که کشته است
 بچین شیب اسباب در تو خسته تو خسته تو کوه کل و کوه کل
 خسته تو کوه کل در تو خسته تو خسته تو خسته تو خسته تو
 از تو خسته تو خسته تو خسته تو خسته تو خسته تو خسته تو
 کوه کل تو خسته تو خسته تو خسته تو خسته تو خسته تو خسته تو
 در عالم نیست تو خسته تو خسته تو خسته تو خسته تو خسته تو
 تو خسته تو خسته تو خسته تو خسته تو خسته تو خسته تو
 و بجز در پیش هر که در تو خسته تو خسته تو خسته تو خسته تو

اختلاطی مغز قلوه **و بی عشرت** افضله بحسب الکمال **و بی ذات**
 اشرفه بحسب الجلال است که انسان کامل او افضله بیکر و متوجه
 و ملک و مقرب اشرف قدرات آن کاملان **و اما در** مختلفه در بعض
 صفت سز و لذت سز و در بعض صفات مشهور و اما صفات
 ندرت است **و بی** کشف ذات و جمال الوهیت و احدیت اول گفته است
و بی صفت و بی مقام حضرت رسول علیه السلام مقام **و بی**
 شایسته است **و بی** مقام اشرف در مقام محمود و اشرف در مقام
 جمیع صفات حضرت رسول علیه السلام بمقام خود است
و بی مقام و او که در مقام مقصد رسیدن بود نه بلکه در مقام
 است و او در مقام مقصد رسیدن بود نه بلکه در مقام
 خسته است اول در مقام مقصد رسیدن بود نه بلکه در مقام
 که اول در مقام مقصد رسیدن بود نه بلکه در مقام
 است که اول در مقام مقصد رسیدن بود نه بلکه در مقام
و بی مقام و او که در مقام مقصد رسیدن بود نه بلکه در مقام
 است که اول در مقام مقصد رسیدن بود نه بلکه در مقام
و بی مقام و او که در مقام مقصد رسیدن بود نه بلکه در مقام
 است که اول در مقام مقصد رسیدن بود نه بلکه در مقام

جمال حضرت عزت جلال حاصل اولور و اکر صفت جلال
کشش اولو سبتهای حقیقی کشش اولوز بر صفت قهار سیه
کلیتینجی نیری هلاک اولوب بندر باقه اولمغه مستعد اولور و با
و کشش ذات احدیت حاصل اولور اکر کشش ذات مرتبتی
اولو مقام بر کس بر مقام حاصل اولور اکر جهان مستعد اولور
بیت فنا شده کر بقا فو این ز ملک جا و آن یکبار عرا این تاس
بود ای جان ز سنه دویم زبان یکبار سیم سینه اولوسون ای
چو اینک مظلوم و مقصدن اکر شو مشد **بیت** تیر سر کوی
عشقیم بنشین با **بیت** ستر و جهان یکله کشف دل ما است
انجا که قدم کاه اولو مقیما **بیت** مظلوم همه جهانیا حاصل
بیت عشق اتمه و ایا که کشش ای دوی بر پیشر لکل کاشان کامل
آینه ذات و صفیات در چون آینه صافی اولوی حضرت حق صفا
هر صفتی که خیالی ارا ایضا نوری اولور و منظره و منظره ذات و صفات
اولور بکل آینه تمویب کشند مظلوم اولور نیز اصحاب جمال
کل این مشاهدات که عیاشیه **بیت** زاین روی کنون آینه
روی اتمه اندید نوروی قوی نگریم مقام صد آمان عیان اولور
و عیان عیان آینه نور اولور و سال ای صبر اولور سر کندی

قلان اولوی بقی نور بر ماسه سفیر اولوی غنای کل حاصل
قلدی **بیت** بانور بجمالی دل و جان بنهاند باروی نوروی کوه و یمانه
بنهاند چون مان ما ز ما جملی رسنه امید وصال و بیم هر آن چنان
بیت در ویش یکله در صول مشد قول طر نهدن و دکلر یکله عنایت
بخشمت و تعریف جذبات الوهیت طرفند ندر چون طالب کندی
عجیبی و آرزو اکر حقیقی و ارغنه بدل ایلی کندی وجود و طرا
همه نکر شده عمارت یکله دنیا آینه بدل ایلی **بیت** و آن عشق
کرده هم عشق نور نور بیریون زرو و کون آشنیان و کز شسته
چون کندی و نیو آفرینیدیل ایلی عقدن غیری هلاک اولوی
بیت راهی کی انجا وجود کونست کلامه تمجدون نور و کونشتم بنام
بیت ایستاق عارفان کی مانه وجود و دست بر جای وصال
نیوزندال و نور **بیت** از عشق و بربست آمد جانه کفر بکلین
بوصول خود و مانه کشف اکر طالع سیر تا اولور و لویه جان و ماه
من حاشیه فلوی جویست قصه شمه از آردن نور ندر حقا کل کلک
کجا خدای اولو مشیت در با سکن نگر سینه خود من حیدر اطمینان
و جان اولو مشیت در دگر بلکه لایقی نغمه که بشم و **بیت**
و آن یکله که در چون کونست و کز شسته اهرام ندر نور و ماه که **بیت**

و صاحب شهنشاهک چو او را سید کواکب جان ملکک جهان سید
 چون طالبک و ارض دوست مشایخ تافته فوت
 اولدی کندی ظاهر و باطن دوست محبتی و دوست ابراهیم
 طلب طهارت و اولدی باطن عشق آمد و شد خو فرمان رکن و پوست
 تا که در آهن و پر گرد و دوست ۹ اجزای وجود من همه در دست گرفت
 نامیست ز من بر من باری همه اوست **۹ و قفس** و **۹ و بخت**
الکاملین و الکاشفین و المصابین
 در زمین و در وی ز کوه ز غم عشق غم عشق
 لایق که در آن که با خود از حب که هر که نیست در دنیا
 شنیدای در عشق که در دنیا عیب و عیب که هر که نیست در دنیا
 غم عشق که با خود در دنیا عیب و عیب که هر که نیست در دنیا
 شکم بر نجات اگر که **۹ و شکر**
۱۰ و شکر و **۱۰ و شکر** و **۱۰ و شکر**
 در آن که در دنیا عیب و عیب که هر که نیست در دنیا
 الکاملین و الکاشفین و المصابین
 در دنیا عیب و عیب که هر که نیست در دنیا

زبانک باری طوفان که در دست رسک بود آشکار و فو که
 آنکه همان بلانده و غیبند و کورد و وجود و حسن و باری
 و در استدان و شهر تان و عمارت و نام مشرب و بر سر شهر
 و بر عسکر و ن اوزاق اولاسن **۱۰ و آنکه** و آنکه احسان اید بس
 عسکر و التمداد اولانری و حق خوش طوره سن و کلمه که در دست
 اید بس خوش طوره سن و جمیع انبیاء علیهم السلام ایمان کنورین
 و جمیع انبیاء علیهم السلام ای رضوان الله علیهم جمیع سو اس کور
 عزاکن و همه را که سو و میرزان و چهره و مواره حساب به
 عقاب و جش حق بس و **۱۱ و آنکه** در آن که در دست
 و در آن که **۱۲ و آنکه** و **۱۲ و آنکه**
 اولان و عمارت و عمارت اولان و عمارت و عمارت اولان
 اید بس **۱۳ و آنکه** و **۱۳ و آنکه**
 اید بس **۱۴ و آنکه** و **۱۴ و آنکه**
 اولان **۱۵ و آنکه** و **۱۵ و آنکه**
 اولان **۱۶ و آنکه** و **۱۶ و آنکه**
 اولان **۱۷ و آنکه** و **۱۷ و آنکه**

اوله کله که کنو در سن نواضع و مسکنند اوله اس و با بولله اوله امره امتثال
 و نواهی و ن اجتناب اید بسن و جمیع امور کرده اند تا حضرتند
 توکل اید بسن امینا که حق کی حضرت نظر تک رمضان یولوب بحتج
 حقه و اصل اوله اصن بعد و منه **تفصیح** بالین بله حاصل و بیچ
 کسیه دورها نداد بنا رسالی و یولوب الواسیه و آبروشن کرکجه نعل
 مقصد و در آنکه با نرسیده هم نوشت بد بر سیه و بوز و نکلند در آن
 نفس شو مکتب سپیری لغت شنید استیکر کنگن خدا و من اوله ای
 اشترکان نامی اوله ان مشرق حقیق و معجزه غیر تقصیر امیر یوسفی که
 تا با کانت خدی و کون اوله که اوله او کولر که آتیب جیب صیاون یورک
 صولو کرکه کلام کرمت نقله ملری نیا نند بلکه حیثه الهیدی
 کنن فضل حق بله و فیضن قیام قدر و مطلق مدعاه اولوب خواس
 و معونه اشترک اوله غیر جمیع کون تا عن ایترن سینه اوله نکت
 کالانعام بل هم اضل روادیم بر نی و الهی سبیلند کعدن
 مستغسله و افضلدر بنده محله و کنت آری ب استکثرتن خلاقان
 صفا کت رفیق سبیل جبه شجسته اوله کتدم قله ای عیبن
 حق عین عشا بنده نظر کانت اوله ای اشبه و نکتده اوله ای
 بزم امیدم وار که معصوم مقبول ایلایه خلق نوا عمار مشغول

الیه **تفهیم** هر کیم کسم یولوب کار عبادت اوله ای بدی لایق سعادت
 اوله لایقزه قالورسه جانله معلوم **تفصیح** حقدن مکر عنایت
 اوله ایست تا نشو نواح اولی مرد و ران اوله نکت غیره و طریق اوله
 معجزه نیست مکن هیچ سپیری **تسم**
 الخیر الذی الی یاب لیسرن الا تمام تحفه الکتساب بعونه و کرمه
 و عملن بیعتن شتره افضل الانبیا و علیهم الصلو و السلام و علی آل
 و اصحابه و الذین هم من الله اص و الدعاء اللهم ارحمهم
 کنی و عواد الکتبیه فی يوم الحشره و القرار قدر و وقع القلم الخیر
 من ید عید القصد فی حقیق علی بن حسن الیصانی
 الخیرین حیاتی الی زهد رتبه الی الخیرین بختوش
 خستطیلین یقرنوا به کلیمه جاون بر سینه
 علیه و علی سایر المؤمنین بقره وقت
 ایزد الرحمن بوم بر کشته
 قرآنی الفعده شریف
 کتبی
 کتبی
 کتبی

صاحح ما زلت من كل
 انك كنت نازل ما زلت من كل
 عيشة من كل يوم اذ في تارة
 اخذناهم من انما زلت من كل
 من كل يوم اذ في تارة
 اخذناهم من انما زلت من كل

قال عبد صليوة والسلام

يا علي لا يفربها بالماح اول ليلة من شهر والليله النصف والاذا
 بقى يوم من الشهر يرفق العول يابسه مجنون والليله الاحد
 والليله الاربع فان العول يابسه قاطعا ضلنا والليله العظم
 فنه يكون عاقا والليله فنه يكون سته صارع او
 اربعا ولا يسف في فجهما المرأة والزوج بجرقة واحدة فافترقا ولا
 يكلمها عند جماع وان الياحة اخس ولا ينظر في وجهه فان البول في
 يابسه اعلى ولا تحت شجرة شرة فان الذي يكون فطما صدق
 رسو لانه سم من ارواوان بوسع عليه الرزق فليكنك
 بهذه الدعاء فمستمر ان تعواد فكل يوم وليله ثلث مرارة
 يعود يا الله يا الله يا الله يا الله يا ربه يا ربه يا ربه
 يا حق يا قيمم يا الخلال والاكرام اسئلت يا سلك العظيم
 ان يرزقني رزقا حلالا طيبا بهرحتك يا ارحم الراحمين
 جاء رجل الى النبي عليه السلام وقال يا رسول الله اني كثير التيسير
 فقال عليه السلام اقرأه في كل يوم ثلث مرات اللهم اجعل
 نفسي مطمئنة لا تؤمن بقلبك وتفتنع بوعالك وترغب
 بقصاك يا ارحم الراحمين فقال هم فقلت فيما شئت
 بعدنا مصحح

قال

صدق الله العظيم الشبار وصدق رسول الله الكريم المختار ونحن عواما خافتنا
 ورازقتنا مولانا من الشايدن سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك
 انك انت العليم الحكيم سبحانك لا فهم لنا الا ما فهمتنا انك انت
 الوهاب الحكيم ربنا شرح صدرى وسررت امرى واملت عقدى وهدت
 لي طريقى وفتح لي محضنتك بذالك واكلت من ثمرها وامننتني بالعبادة
 والبركة وامننتني بالعبادة والبركة وامننتني بالعبادة والبركة
 وامننتني بالعبادة والبركة وامننتني بالعبادة والبركة

اللهم ارحم امّة محمد اللهم اصلي على امّة محمد اللهم فخر من امّة محمد اللهم صلى على محمد كَمَا ذَكَرَهُ الْكَرُورُونَ
وعلى عياله كَمَا غَفَلَ عَنْ ذِكْرِ الْعَافُونَ اللهم احشرنا في زمرة المستجلبين
وتوفنا على ملتته وجعلنا في ميزبه

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا أُخَوِّدُ وَلَا تُوَفَّقُهُ إِلَّا بِاللَّهِ

هو الاقرب والاخر والظاهر والباطن بيد الخبير الحكيم وبميت وهو على

كل شيء قدير اللهم اجزني في مصيبي واخلفني خير منها

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

يا بشر هل تدري ما رفعك الله لك وبفكك منازلكم ربي ان اقرأك
قلت لا يا رسول الله فان سبب اتباعك مستحق ومن متك القاصحين

صدق رسول الله

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
من قرأ سورة الواقعة قال عليه
سبحان الله الذي لا يظلم احد

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
من قرأ سورة الواقعة قال عليه
سبحان الله الذي لا يظلم احد

Handwritten notes in Arabic script, likely a calendar or liturgical record, covering the months of Muharram and Safar. The text includes dates and specific events or prayers.

في شهر ربيع

Handwritten notes in Arabic script, continuing the liturgical or calendar entries for the month of Rabi' al-Thani.

Handwritten notes in Arabic script, continuing the liturgical or calendar entries for the month of Rabi' al-Thani.

Handwritten notes in Arabic script at the top left corner.

Handwritten notes in Arabic script, likely a calendar or liturgical record, covering the months of Muharram and Safar. The text includes dates and specific events or prayers.

Handwritten notes in Arabic script, continuing the liturgical or calendar entries for the month of Rabi' al-Thani.

Handwritten notes in Arabic script, continuing the liturgical or calendar entries for the month of Rabi' al-Thani.

Handwritten notes in Arabic script, continuing the liturgical or calendar entries for the month of Rabi' al-Thani.

القهتم ائمة ضعيف فقير رضاك ضعيفي وخذ اليك الخير يا مبيته واجعلك اسلام مشتهى رضاك
القهتم ائمة ضعيف فقير واولادك واولادك واولادك فقير فارزك

UNIVERSITÄT ZÜRICH
MUSEUM ANTIKENSAMMLUNG - ZÜRICH
Inv. Nr. 43.593

W 600

بازیدہ زبان فقیر جمیع ترقی قور بندہ ہر روز اور شیخ و شیخ خان
سید علی محمد پوری - ۱۳۱۵

۱۵
۶۵۰
۱۰
۶۶۵

۱۵

۱۵